آینه

کیهان

رشته‌های خارجی و داخلی در امنیت ستیزی

● **سعدالله زارعی:** همه می‌دانند که وقوع نشانه‌هایی که از یک منطق نشأت گرفته باشد و نوعی تسلسل معانی را پدید آورد، تصادفی تلقی نمی‌شدند، نه اینکه پدیده‌های تصادفی نداریم بلکه چون رخدادهای سیاسی در حوزه نخبگان قاعدتا متعمدانه است برای تصادفی دیده‌شدن پدیده‌هایی از این جنس به استدلال قوی احتیاج دارد. ما در مباحث امنیتی نظامی، در هفته‌های اخیر شاهد پدیده‌های «هم‌تکمیل» بوده‌ایم. در پاریس یک مقام سعودی با حضور در نشست سازمان منافقین، از توافق امنیتی بین دستگاه امنیتی عربستان و سازمان نفاق خبر می‌دهد و چند روز بعد در اقدامی که نقض آشکار حاکمیت ایران محسوب می‌شود از رئیس منافقین دعوت می‌کند تا به‌عنوان نماینده ملت ایران، سرپرستی حجاج ایرانی را بپذیرد و رسما وارد مکه و مدینه شود، چند روز بعد و در جریان سالگرد عملیات تجاوزکارانه منافقین به خاک ایران- موسوم به فروغ جاویدان -، بیت آلوده منتظری نواری را پخش می‌کند که، منافقین، مظلوم معرفی و از آنان حمایت شده است. در واقع در این اقدام، یک جریان آلوده داخلی به خیال خام خود، چرخ فعال‌سازی ماشین جنایت منافقین در ایران را روغن‌کاری کرده است. پس از این اقدام، یکی از شناخته‌شده‌ترین عضو سازمان موسوم به مجاهدین انقلاب اسلامی - تاج‌زاده- از اقدام بیت منتظری که حریم امام را با دروغ‌پردازی شکسته است حمایت کرده و مدعی است آنچه در سال ۶۷ علیه منافقینی که به ایران تجاوز کرده یا از تجاوز آنان حمایت کرده‌اند، رفته، نادرست بوده و حق با منافقین است. در واقع در همه این اقدامات حوزه امنیتی و نیروی مدافع کشور در روز خطر در معرض نفرت‌پراکنی گروه‌های معاند قرار می‌گیرد. حدود سه هفته بعد آقای هاشمی‌رفسنجانی در جمع مدیران کل وزارت آموزش‌وپرورش، سخنانی می‌گوید که معنای آن این است که اولا بودجه کشور نباید صرف امور دفاعی ایران شود و ثانیا دولت دوم روحانی به صرف بودجه کشور در امور دفاعی پایان می‌دهد و درست درهمین‌زمان بعضی از بانک‌های کشور در اقدامی رسمی! اعلام می‌کنند که با آن دسته از افراد و شرکت‌های ایرانی که نامشان در قطع‌نامه‌های تحریمی آمده است، همکاری نخواهند کرد! این اقدامات به هیچ‌وجه نمی‌توانند بی‌ارتباط با یکدیگر باشند.

اعتماد

روحانی گارد دفاعی نگیرد

شهربانو امانی: روحانی مسائل را برای مردم توضیح دهد. جریان رقیب باید نقد کند اما نظارت و نقد با توهین و تخریب متفاوت است. دولت تلاش کرده تا نقدهای منصفانه را در کار خود ترتیب اثر دهد. نحوه رفتار و گفت‌وگوی دولت با مردم از سوی آقای روحانی و حامیان او در اقناع افکار عمومی برای اینکه در سال ۹۶ رأی بیشتری نسبت به سال ۹۲ کسب کند، تأثیرگذار خواهد بود. در این راستا یکی از موارد بسیار مهم، عملکرد وزارت علوم و دفاع از حقوق دانشجویان و جوانان است که به‌عنوان موتور محرکه برای کسب رأی آقای روحانی بسیار می‌توانند اثرگذار باشند. توجه به طبقه متوسط و اعتماد به این طبقه از سوی دولت و برآورده‌کردن مطالبات آنها می‌تواند در رویش رأی آقای روحانی مؤثر باشد.

آفتاب

حتی اگر روحانی را حذف کنند تسلیم نمی‌شویم

محمدجواد حق‌شناس: انتخابات ۹۶ مقوله بسیار پیچیده‌ای است و هرچه‌قدر به اردیبهشت ۹۶ نزدیکتر می‌شویم برگی دیگر از پیچیدگی‌های این پرونده رونمایی می‌شود و نظر افکار عمومی و رسانه‌های کشور را نیز به خود جلب می‌کند. بااین‌حال من همچنان براین باورم که آقای حسن روحانی یکی از مهم‌ترین گزینه‌های اصلاح‌طلبان در فضای رقابتی سال ۹۶ است و در وضعیت فعلی بعید می‌دانم در جریان حامیان آقای روحانی که در سال ۹۲ از او حمایت کردند، کسی به فکر معرفی جانشین یا جایگزینی برای او باشد. البته این امر دور از ذهن نیست که جریان حامی ایشان بخواهد به گزینه‌های دیگری که می‌تواند وجود داشته باشد فکر کند. به‌هرحال این پیش‌بینی وجود دارد که جریان مقابل برای انتخابات ۹۶، به چند سناریو از جمله ردصلاحیت حسن روحانی دست بزند و چه‌بسا در آن کامیاب شود. طبیعی است که در چنین شرایطی جریان حامی روحانی با وجود آنکه همچنان حمایت اصلی خودش را بر روی آقای روحانی متمرکز کرده است، برای آنکه در وضعیت غیرقابل پیش‌بینی قرار نگیرد و اصطلاحا دست خودش را در پوست گردو نگذارد، همواره به اشخاص مطرح دیگری هم فکر کند و نام آنها را نیز بر زبان بیاورد تا به طور رسمی به جریان مقابل خود بگوید که اگر شما بخواهید از در حذف حسن روحانی برآیید، گزینه‌هایی که ما می‌توانیم به جای او معرفی کنیم زیاد هستند.

بازخوانی کشتار ۱۷ شهریور در میدان ژاله

جمعه خونین به روایت شاهد عینی

علی شاملو

۱۷ شهریور سال ۱۳۵۷ در تاریخ مبارزات مردم ایران «جمعه سیاه یا جمعه خونین» لقب گرفت، این حادثه که در میدان شهدا (ژاله سابق) به وقوع پیوست، باعث شهادت بسیاری از شرکت‌کنندگان در راهپیمایی آن روز شد. یکی از شهدای آن حادثه خونین «محبوبه»، فرزند دکتر غلامرضا دانش‌آشتیانی، بود که پس از انقلاب به‌عنوان نماینده مردم تفرش و آشتیان به مجلس اول راه یافت. برای بازخوانی آنچه ۳۸ سال پیش در میدان ژاله رخ داد، با علی دانش‌منفرد، نماینده سابق مجلس، در دوره‌های چهارم و هفتم و عموی شهید محبوبه دانش به گفت‌وگو نشستیم. علی دانش‌منفرد مشاهدات عینی خود را از آن روز می‌گوید.

حادثه جمعه خونین ۱۷ شهریور در میدان ژاله سابق (شهدا) چگونه رخ داد؟

روز ۱۶ شهریور بود که نماز عید فطر در تپه قیطریه برگزار شد. من آنجا بودم. نماز به امامت شهید مفتح برگزار شد و سپس به سمت قیطریه حرکت کردیم. مضمون شعار مردم این بود که هشت صبح فردا میدان شهدا باشیم. به این دلیل از نام میدان شهدا استفاده می‌کردند که چند شب قبل در آنجا در تظاهراتی که با سخنرانی آیت‌الله نوری صورت گرفت، چند نفر کشته شده بودند. مدیریت تجمع نماز عید فطر را جامعه روحانیت مبارز برعهده داشت و اعلام تظاهرات با آنها بود. اتمام راهپیمایی به میدان آزادی منجر شد و بنابراین پس از نماز، مردم در میدان آزادی اجتماع کردند. من هم در کنار شهید بهشتی، جزء فعالان بودم. شهید بهشتی در آنجا قطع‌نامه آن روز را خواند و این نکته را گفت که قرار فردا هشت صبح میدان شهدا از سوی جامعه روحانیت مبارز نیست و ما این را اعلام نکرده‌ایم. نکته‌ای که در آن نهفته است این است که این تظاهرات از طریق نهضت سازماندهی و اعلام حضور نشده بود. بنابراین من و برادرزاده‌هایم که پدرشان روحانی بود، در آنجا حضور داشتیم زیرا ایشان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نمی‌توانست شرکت کند بنابراین فرزندانش را به من سپرده بود. محبوبه مانند دختر خودم بود و او را از برخی موارد که انحرافی بود مانند مسئله مجاهدین برحذر می‌داشتم زیرا او پرشور بود و هرآن امکان داشت به این نیروها گرایش پیدا کند و جذب آنها شود. من به فرزندان برادرم، محبوبه و مریم و بقیه که چهار خواهر بودند، گفتم یا فردا به میدان ژاله (شهدا) نیایید یا اگر آمدید خیلی مراقب باشید زیرا ازآنجایی‌که از سوی مسئولان نهضت اعلام نشده، خیلی مشکوک است و ممکن است توطئه‌ای در کار باشد تا دست به کشتار بزنند. بنابراین آنها به قیطریه به منزل خود رفتند. آنها در قیطریه و من در پیروزی ساکن بودیم. صبح فردا به همسرم گفتم برویم ببینیم شعارهایی که داده شد، چیست. وقتی من لباس خود را پوشیدم و خواستیم راه بیفتیم، تلفن زنگ زد. برادر شهیدم - پدر محبوبه - بود و گفت حکومت‌نظامی اعلام شده و بچه‌ها صبح زود به سمت میدان ژاله رفته‌اند. گفتم من هم دارم به آنجا می‌روم آنها را پیدا و از آنها مراقبت می‌کنم. به‌همراه همسرم و دو فرزند برادر دیگرم که منزل ما بودند به سمت میدان ژاله حرکت کردیم. وقتی به چهارصددستگاه رسیدیم، دیدم حرکت‌های مشکوکی وجود دارد. آمدند و گفتند شماره ماشین شما را می‌خواهیم چسب بزنیم و ببندیم، گفتم خیر، نیازی نیست، اما می‌گفتند ساواک عکس می‌گیرد و شما را شناسایی می‌کند. حدس می‌زنم می‌خواستند ماشین‌ها را شناسایی کنند و درواقع می‌خواهم بگویم ۱۷ شهریور را خود رژیم برنامه‌ریزی کرده بود. وارد خیابان شکوفه به سمت میدان شهدا شدم. وقتی حرکت کردم، صدای تیراندازی بلند شد و نزدیک پمپ‌بنزین زیر میدان شهدا که رسیدم، یک اتوبوس دوطبقه آتش گرفت و مردم هجوم آوردند. یک نفر زخمی شده بود که او را روی دست بلند کرده بودند و به داخل کوچه می‌آوردند. به ما هم گفتند به خانه‌های اطراف بروید، برخی در خانه‌ها را باز کردند. من ماشین پیکان خود را پارک کردم و وارد یکی از منازل شده‌ایم. به پشت‌بام رفته بودیم و از آنجا اوضاع را رصد می‌کردیم که چه اتفاقی در حال رخ‌دادن است. در همین حین متوجه شدیم که نظامیان کوچه‌های اطراف را محاصره کرده‌اند و ما در آنجا گرفتار شدیم. در آن حال به‌شدت نگران فرزندان برادرم بودم، چراکه برادرم گفته بود که آنها غسل شهادت کرده و از خانه خارج شده‌اند. دو نفر آنها دانشجو بودند و یکی از آنها فارغ‌التحصیل شده بود و کوچک‌ترین آنها، محبوبه، دانش‌آموز بود. حدود ساعت ۱۲ بود که گفتند کم‌کم می‌توان رفت‌وآمد کرد. ماجرا هم به این شکل بود که افراد نیروهای گارد در اداره برق منطقه‌ای میدان ژاله مستقر بودند و این صحنه را فراهم کرده بودند تا مردم را بکشند و خود رژیم این برنامه را ریخته بود تا شاید به این طریق همه‌چیز تمام شود و نهضت شکست بخورد.

چرا این رژیم می‌خواست چنین کاری انجام دهد درحالی‌که برایش بدتر بود و روند انقلاب را شدت بخشید؟

زیرا شاه می‌خواست از این طریق زهرچشم بگیرد، اما بدتر شد. به‌هرحال گارد، مردم را به رگبار بست. البته ما به میدان اشراف نداشتیم و فقط صدای شعارها، فریاد و تیراندازی را می‌شنیدیم، ولی ناظرانی که از صحنه جان سالم به‌در بردند، ماجرا را تعریف کردند که ابتدا شلیک هوایی بود و سپس همه مردم، از زن و مرد را به رگبار بسته بودند و جوی‌های بزرگی که کنار خیابان ۱۷ شهریور وجود دارد، که مملو از افرادی بود که در آنجا افتاده و برخی شهید شده و برخی زخمی و نیمه‌جان بودند. حدود ساعت یک ظهر ماجرا را جمع‌وجور کردند. ما سریع از کوچه‌ها فرار کردیم درحالی‌که فضا بحرانی بود و حتی بانک صادرات را آتش زده بودند و یک فروشگاه به نام کوروش سر چهارراه کوکاکولا بود که آن را هم آتش زده بودند و به نظر من کار رژیم وقت بود تا بگوید انقلابی‌ها بانک و فروشگاه آتش می‌زنند و انقلابی نیستند بلکه ضدانقلاب هستند. به‌هرحال سریع به منزل آمدیم. وقتی به خانه رسیدم، متوجه شدم تلفن‌های مشکوکی به من می‌شود. تلفن من را تعدادی از دوستان محبوبه داشتند. تماس‌هایی گرفته شد و یکی گفت محبوبه تیر خورده و به دلیل مسائل ساواک پرسیدم مشخصاتش چه بوده و مثلا چه لباسی به تن داشته و بعد تماس می‌گرفتم و از مادرش رنگ لباس او را می‌پرسیدم، سپس حدود ۱۵ دقیقه دیگر تماس می‌گرفتند و می‌گفتند محبوبه شهید شده است. البته ابتدا گفتند زخمی شده و من به دکتر افتخار زنگ زدم تا از بیمارستان‌ها بپرسد آیا محبوبه مجروح شده یا خیر که ایشان گفتند در بیمارستان شفا و بیمارستان‌های دیگر نبوده. حدود ساعت سه بود که یکی از خواهرانش به نام مریم که دانشجوی پلی‌تکنیک بود، به منزل ما آمد. محبوبه هم ظاهرا قرار بوده به منزل ما بیاید. ساعت سه یک نفر با منزل ما تماس گرفت و گفت من از دوستان محبوبه هستم و او شهید شده و برادران انقلابی او را درون یک وانت گذاشتند و بردند. پرسیدم چطور؟ گفت او تیر خورد. من با مشخصاتی که آن دخترخانم می‌گفت، یقین پیدا کردم محبوبه شهید شده است. چون حکومت‌نظامی بود، عصر از طرف تهرانپارس به منزل برادرم رفتم تا به آنها بگویم محبوبه شهید شده است. درواقع به همراه همسرم به آنجا رفتیم و آرام‌آرام به آنها گفتم محبوبه شهید شده، اما هیچ اثری از او پیدا نکرده‌ایم.

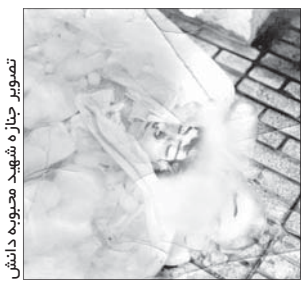

تصویر جنازه شهید محبوبه دانش

خواهر ایشان که پیش شما بود هم فهمید؟

بله، همان موقع فهمیدند و شروع به گریه و زاری کردند که من به آنها گفتم آرام باشند، زیرا اگر ساواک بشنود ممکن است آنها را هم دستگیر کند. ما نمی‌دانستیم چه باید کنیم و حتی نمی‌دانستیم جنازه کجاست. حدود ساعت۳۰ دقیقه بامداد همسر برادر دیگرم تماس گرفت و گفت ما جنازه محبوبه را دیدیم که در هشتی مسجد مسلم‌ابن‌عقیل در چهارراه کوکاکولاست. بنابراین ساعت ۴:۳۰ صبح به آنجا رفتیم که جنازه را تحویل بگیریم، اما گفتند جنازه را به کلانتری ۱۰ حوزه ۱۷ شهریور برده‌اند، به آنجا که رفتیم گفتند مأموران حکومت‌نظامی جنازه را به بهشت‌زهرا برده‌اند. آنها به ما گفتند چند خانم را به غسال‌خانه بهشت‌زهرا برده‌اند. به آنجا رفتیم اجازه ندادند وارد شویم و گفتند نامحرم هستید. من آنها را کنار زدم و وارد شدیم. ظاهرا جنازه هفت خانم را به آنجا برده بودند. من وارد شدم و پدر و مادر محبوبه بیرون ماندند و گفتم روی چهره را کنار بزنید ببینم. اولین جنازه‌ای که روی آن را برداشتند، محبوبه بود. به این شکل او را شناسایی کردیم و گفتیم فرزند ما است به‌هرصورت، کاری کنید که دفن شود.

به ساواک خبر ندادند؟ مشکلی پیش نیامد؟

خیر، اتفاقی نیفتاد درهرحال، شناسنامه را بردیم و جنازه را تحویل گرفتیم و در قطعه ۱۴ بهشت‌زهرا دفن کردیم. دوستان متوجه شدند و خواستند مراسم برگزار کنند که در آنجا حکومت‌نظامی دخالت کرد و گفتند حق ندارید مراسم برگزار کنید. خانواده‌ها برای تسلیت می‌آمدند و می‌رفتند همین‌طور دوستانش، اما نگذاشتند مراسم ختم برای او بگیریم و این ماجرا به اینجا ختم شد.

شعارهایی که در آن روز می‌دادند، چه بود. به یاد دارید؟

شعارهایی مانند مرگ بر شاه، استقلال آزادی جمهوری اسلامی و شعارهایی مربوط به امام و شعارهای متداول در راهپیمایی را سر می‌دادند.

به نظر شما، در آن حادثه حدودا چند نفر کشته شدند؟

من فکر می‌کنم اینکه می‌گویند ۱۵ هزار نفر کشته شده‌اند، اغراق‌آمیز است و به نظر من، حدود ۴۰۰ نفر در آن حادثه کشته شدند.

آن حادثه چند مجروح داشت؟

در این ماجرا بیشتر افراد کشته شدند، زیرا جمعیتی که مقابل میدان بودند مورد اصابت رگبار قرار گرفتند و کشته شدند.

نحوه جمع‌شدن مردم در آنجا به چه صورت بود؟

مردم به‌تدریج از اطراف با شعاردادن در آنجا جمع شده بودند و پس از جمع‌شدن آنها این کشتار رخ داد.

حرکت مردم بیشتر به کدام سمت بود؟

ما از طرف شرق یعنی از سمت پیروزی و چهارراه کوکاکولا به سمت میدان در حرکت بودیم و تعدادی از جنوب و میدان شوش و خیابان خراسان آمده بودند. تعدادی نیز از سمت غرب آمده بودند و در ادامه خیابان پیروزی امروز آمده بودند، ولی بیشتر از جنوب و شرق آمده بودند.

خبردار شدید محبوبه چگونه به شهادت رسید؟

ظاهرا همه خانم‌ها متفرق شده بودند اما محبوبه در صحنه مانده بود و آقایان انقلابی حاضر در صحنه به محبوبه گفته بودند چون خانم است از صحنه برود اما محبوبه اعلام می‌کند مادامی‌که آقایان در صحنه هستند، می‌ماند. روایت این است که ساواکی‌ها ایشان را نشان کرده و از پشت به او شلیک می‌کنند. من که جنازه محبوبه را دیدم چهره، چهره خودش بود و مشکلی برایش پیش نیامده بود درواقع عکسی که از محبوبه باقی مانده، مربوط به مسجد مسلم‌ابن‌عقیل است که ملحفه‌ای روی او انداخته‌اند و بعد از آنجا او راه به بهشت‌زهرا بردند حتی روسری‌اش را هم برداشته بودند و البته فقط چند قطره خون از بینی‌اش آمده بود و خیلی عجیب بود که این عکس به دست ما رسید. درواقع تیر از پشت به او شلیک شده و از قلبش بیرون آمده بود. فقط چند قطره خون از بینی‌اش جاری شده بود. درجا شهید شده بود و وقتی شهید شد، مردم او را بلند کرده و در یک وانت گذاشته و به مسجد مسلم برده بودند.

شخصیت خود محبوبه‌خانم را توصیف کنید؟

محبوبه انسان ویژه‌ای بود درحالی‌که ۱۷ سال داشت یعنی متولد ۱۳۴۰ بود اما با این سن کم از بلوغ بالای اعتقادی و سیاسی برخوردار بود. ضمن اینکه بااستعداد و باهوش بود و همیشه شاگرد اول می‌شد و زیاد مطالعه می‌کرد و در همه محافل اسلامی حضور داشت؛ ازجمله در حسینیه ارشاد و مسجد هدایت. در همه این مراکز حضور داشت و بسیار روح بزرگ، فعال و مستعدی داشت. درواقع ایشان یک دختر پرشور، بااحساس و مبارز بود و من که از او بزرگ‌تر بودم و کوران مبارزات را دیده و در جریان مبارزات گروه‌ها و جریانات بودم و رابطه خوبی باهم داشتیم؛ زیرا برادرم او و خواهرانش را به من سپرده بود و چون خیلی زمینه داشت که به گروه‌هایی مانند مجاهدین بپیوندد و آنها نیز چنین نیروهای پرشوری را جذب می‌کردند، به او آگاهی می‌دادم؛ زیرا آن گروه سال ۱۳۵۳ تغییر مواضع ایدئولوژیک داد؛ بنابراین من اطلاع داشتم و این خطر وجود داشت که محبوبه را جذب کنند.

در کدام دبیرستان مشغول تحصیل بود؟

محبوبه هم مدرسه رفاه می‌رفت و هم مدرسه روشنگر و در آخر هم در مدرسه هشترودی بود.

در چه رشته‌ای درس می‌خواندند؟

در آن موقع ظاهرا رشته‌ها تفکیک نشده بود و پس از سال پنجم رشته را انتخاب می‌کردند. او فردی بود که به هیچ گروه و جریانی وابستگی نداشت و در محافل بیداری مذهبی شرکت می‌کرد و مطالعه خوبی داشت و با من مرتبط بود. ما اردویی در مدرسه رفاه در کرج داشتیم و محبوبه دانش‌آموز کلاس پنجم بود و تربیت این بچه‌ها به عهده معصومه خانم رجایی، همسر شهید رجایی و خانم‌های مبارز دیگری بود که در مدرسه رفاه بودند. یک مسئول هم محبوبه بود و همپای خانم رجایی کلاس اداره می‌کرد؛ ازجمله کلاس اعتقادی یا کلاس شنا و به بچه‌ها شنا آموزش می‌داد و هم نمایش‌نامه می‌نوشت و تئاتر اجرا می‌کرد. فرد بااستعدادی بود که در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تسلط داشت. یک کتابخانه را در خیابان سیروس اداره می‌کرد و از آن طریق با بچه‌های مردم ارتباط برقرار می‌کرد و به آنها آگاهی می‌داد و کتاب‌های خوبی به آنها معرفی می‌کرد و از آنها خلاصه‌نویسی می‌خواست. این چکیده‌ای از شخصیت او بود.

خانواده شهید محبوبه دانش را توصیف می‌کنید؟

پدر ایشان برادر بزرگ من بودند و در ۱۱ سالگی پدر خود را از دست داده بودند. دو کلاس از دبیرستان را در آشتیان خوانده و علاقه‌مند شده بود دروس حوزوی را فرابگیرد؛ بنابراین راهی قم شد و هشت سال در مدرسه فیضیه درس خواند و درحالی‌که اکثر افرادی که به حوزه علمیه می‌روند از صفر شروع می‌کنند، برادر من به دلیل پایه قوی‌ای که داشت خیلی زود رشد کرد و در هشت سال به مباحث خارج فقه و اصول رسید. ازجمله استادان او مرحوم امام خمینی و آیت‌الله بروجردی بودند. همچنین ایشان با شهیدبهشتی و شهیدمفتح همدرس بوده است. پس از هشت سال درس‌خواندن به تهران هجرت کرد و در تهران امتحان داد و دیپلم مدرسی گرفت و به‌عنوان معلم جذب آموزش‌وپرورش شد. سپس تحصیلات خود را در دانشکده الهیات ادامه داد و مدارک لیسانس و فوق‌لیسانس گرفت و در دبیرستان‌های علوی اسلامی دبیر شد و سپس یک مؤسسه فرهنگی و دبیرستان قدس را در امیریه تأسیس کرد. بعد از آن مدیر دبیرستان جهان‌آرا شد که درحال‌حاضر به نام دبیرستان شهید دانش در خیابان دولت قرار دارد. به هر صورت آموزش‌وپرورش ایشان را زودهنگام بازنشسته کرد. ایشان در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ در مبارزات نهضت ملی حضور داشت و مبارز بود و در همان سال‌ها، به همراه شهید صادق اسلامی و صادق امانی گروهی به نام گروه شیعیان تشکیل داده بودند و بنابراین چنین فعالیت‌هایی نیز داشتند که البته من در آن موقع ۱۰ سال داشتم و در جلسات آنها شرکت می‌کردم. بعد ایشان در مسجد ارگ به‌اتفاق آقای گل‌زاده‌غفوری که ایشان هم معلم بودند، در اجتماع سخنرانی آیت‌الله طالقانی در مسیر مسجد به سمت بازار دستگیر و بازداشت شدند و چند روزی بازداشت بودند؛ بنابراین بیشتر کار فرهنگی و تربیتی می‌کردند. از نهضت امام نیز به‌شدت حمایت می‌کردند و به دکتر شریعتی علاقه ویژه‌ای داشتند و در جلسات سخنرانی ایشان در حسینیه ارشاد و مسجد قبا شرکت می‌کردند و به تربیت درست فرزندان خود خیلی اصرار داشتند؛ چنان که همه آنها که چهار دختر و دو پسر بودند، تحصیل‌کرده شدند. در بین فرزندان دختر کوچک‌ترینشان محبوبه بود و بین فرزندان پسر مسعود کوچک‌ترین بود که همگی به جز محبوبه که شهید شده در قید حیات هستند، البته یکی از آنها خارج از ایران و بقیه در ایران ساکن هستند.

فرزندان دیگر مرحوم غلامرضا دانش فعالیت سیاسی نداشتند؟

کم‌وبیش داشتند، دخترشان که مهندس دانشگاه پلی‌تکنیک در رشته عمران هستند، در دوره دانشکده از فعالان مبارز بودند. پس از آن نیز در نهضت اسلامی فعالیت داشتند و پس از انقلاب مسئولیت اجرائی نداشتند. یکی دیگر از فرزندان پسر برادرم، مهندس کشاورزی و یکی دیگر از پسرها پزشک است و دخترها یکی مهندس شیمی و دیگری مهندس عمران و سومی هم مدرک لیسانس علوم تربیتی دارد. مادرشان نیز حدود پنج سال پیش فوت شده است. انقلاب که شد برادرم به کمیته استقبال رفت‌وآمد می‌کردند و در همان اوایل انقلاب به همراه آقای اصلان شاملو (دیپلمات وزارت امور خارجه) مدارس ایرانی حوزه خلیج‌فارس را ساماندهی کردند و به ترکیه و امارات رفتند. کمی بعد معاون وزیر آموزش‌وپرورش شدند و سپس در اولین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کردند و نماینده تفرش و آشتیان شدند. ایشان عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی بودند و در اجتماعی که در دفتر حزب بود، همراه با ۷۱ نفر دیگر شهید شدند.

تأثیر آن روز بر شما و خانواده ایشان چه بود؟

بعد از آن ماجرا نهضت رشد کرد و انقلاب پیروز شد؛ بنابراین حال‌وهوای موفقیت و پیروزی به خانواده و نهضت داد و خون محبوبه هدر نرفت. خون او و هزاران شهیدی که در راه قیام علیه رژیم فاسد قبلی حرکت می‌کردند. چون انقلاب به پیروزی رسید یک حالت رضایت‌مندی از آن وجود داشت، این شهادت در خانواده تأثیرگذار و مثبت بود. بعد هم که شهادت پدرش رخ داد؛ درواقع شهادت محبوبه در او اثر گذاشته بود که البته بروز نمی‌داد و هیچ‌کس در ظاهر گریه و زاری او را نمی‌دید، ولی وقتی من منزل آنها بودم می‌دیدم که شب برای نماز شب بلند می‌شد، نماز می‌خواند و می‌گریست، ولی در روز هیچ‌گاه خم به ابرو نمی‌آورد. شهادت محبوبه در روحیه برادرم خیلی تأثیر گذاشته بود؛ به‌طوری‌که فعالیتش پس از شهادت محبوبه بیشتر شد.

مراسم ختم هم که برای محبوبه خانم گرفته نشد.

خیر، اما بعدها پدرش مراسم ختم مشترک با بقیه شهدای ۱۷ شهریور برگزار می‌کرد و بیشتر دوستان در آن شرکت می‌کردند.

آینه دیروز

۹ سال پیش در چنین روزی

کیهان

● مدیرکل آژانس انرژی اتمی: تهدید نکنید تا همکاری ایران ادامه یابد
● دادگاه فدرال آمریکا مدعی دریافت غرامت از ایران شد
● سخنگوی دولت: دولت با تمام ظرفیت به سهمیه‌بندی بنزین ادامه خواهد داد
● نخست‌وزیر مصر: گفت‌وگو تنها راه‌حل موضوع هسته‌ای ایران است
● آیت‌الله حائری‌شیرازی: روند آینده مجلس خبرگان بسیار مثبت خواهد بود
● دبیر ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز: فقط دنبال دانه‌درشت‌ها هستیم
● بشار اسد: ما تاوان ناآرامی در عراق را می‌پردازیم
● نواز شریف: فردا به پاکستان می‌روم؛ حتی اگر زندانی شوم

اعتماد

● آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی با علمای بلندپایه قم دیدار کرد
● ذوالنور: بحث هسته‌ای مثل خون سیاوش است
● بن‌لادن در نوار ویدئویی جدید خطاب به مردم آمریکا: دو راه دارید: ادامه حملات القاعده یا گرویدن به اسلام
● سخنگوی شورای نگهبان: نگرانی درباره رد صلاحیت‌ها بی‌مورد است؛ چراکه شورای نگهبان براساس قانون و مستندات پرونده افراد، جهت بررسی صلاحیت‌ها اقدام می‌کند.
● شورای عالی محیط زیست منحل شد
● موسوی‌لاری: جامعه ما نیازمند صداهای متفاوتی است که بیانی از نگرش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت باشد.

ایران

● سخنگوی دولت: دفاع پیشگیرانه روح سیاست خارجه دولت نهم است
● البرادعی: فضول‌ها مخالف توافق ایران و آژانس هستند
● سخنگوی شورای نگهبان: شورای نگهبان در بررسی صلاحیت‌ها براساس قانون عمل می‌کند
● علی‌اکبر جوانفکر: اصلاح‌طلبان نیز به ضریب بالای تحمل دولت نهم معترف‌اند
● وزیر کشور خواستار نقش‌آفرینی بیشتر زنان در حوزه مدیریت اجتماعی و سیاسی شد

آفتاب

● آیت‌الله مکارم‌شیرازی: هاشمی‌رفسنجانی می‌تواند حلقه اتصال جناح‌های کشور باشد
● علامه فضل‌الله: ادعای حمله آمریکا به ایران، برای فرار از شکست در عراق است
● آیت‌الله حائری‌شیرازی: قبلا هم جلسات خبرگان به وسیله رفسنجانی اداره می‌شد
● نخست‌وزیر مصر: راه‌حل مسئله هسته‌ای ایران، گفت‌وگوی تهران- واشنگتن است
● غلامحسین الهام: تورم در دولت نهم، کمتر از دولت‌های قبل است
● موسوی‌لاری: برای حذف هاشمی‌رفسنجانی تلاش‌های زیادی صورت گرفت

جمهوری اسلامی

● البرادعی: فضول‌ها نمی‌گذارند آژانس کارش را انجام دهد
● آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی: ولایت فقیه دستاورد امام است؛ باید از آن دفاع کنیم
● وزیر کشور: انتخابات مجلس هشتم به صورت رایانه‌ای برگزار می‌شود
● فرمانده نیروی انتظامی: مرحله جدید طرح ارتقای امنیت اجتماعی از نیمه دوم امسال آغاز می‌شود
● سخنگوی شورای نگهبان: قولی برای برگزاری رایانه‌ای انتخابات مجلس هشتم نمی‌دهیم
● الهام: سهمیه بنزین عید نداریم، مردم به شایعات توجه نکنند
● پاسخ قاطع شورای شهر به دولت: دولت نمی‌تواند بدون مصوبه شورا نسبت به احداث مونوریل در تهران اقدام کند

اطلاعات

● البرادعی: هیچ فعالیت ممنوعه‌ای در ایران مشاهده نشد
● آیت‌الله هادی مروی، رئیس دادگاه عالی انتظامی قضات، درگذشت
● رئیس‌جمهوری روسیه بر حل مرضی‌الطرفین مسئله هسته‌ای ایران تأکید کرد
● سخنگوی وزارت خارجه: توقف فعالیت هسته‌ای ایران مطرح نیست
● آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی: تجربه بازسازی ایران، در اختیار عراق است
● دستور احمدی‌نژاد بر تحول صنعت بیمه کشور
● دادستان کل کشور: دستگاه قضائی با اشرار و مخلان امنیت کشور قاطع برخورد می‌کند